

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه فیل و قریش (جلسه سوم)

نخستین منوی استاد اخوت ۹۵/۲/۲۵

بعضی از سوالات که ممکن است بوسیله این دو سوره پاسخ داده شود.

صحت امروز ما در مورد :

- چگونگی مطالعه دو سوره در قرآن

- یا چگونگی پاسخ دهی این دو سوره به سوالات ما.

به نظر می رسد که ما باید راجع به همه ی سوره های قرآن این طور عمل کنیم که ابتدا سوالاتمان را بنویسیم و سوره را بخوانیم و با این کار میزان رشدمان را متوجه شویم.

به بهانه ی این که سوره ی فیل بحث سوال را برای ما پررنگ کرد باید این موضوع را به همه ی قرآن سریان دهیم، و صرف نظر از این که بتوانیم به آن پاسخ دهیم یا نه سوره ها را محل سوالات قرار دهیم و سوال هایمان را منظم کنیم. با نظم دادن به سوالات علممان نظم پیدا می کند.

پیشنهاد دوستان این بود که از این به بعد در طول هفته سوال هایی که از سوره دارید را نوشته و ایمیل کنید. سوالات ارسالی دسته بندی و منظم شده و با این سوالات وارد سوره ها بشویم.

سوره فیل: بحث سوال و ورود به کل قرآن. برخی از سوالات از جانب خدا و برخی از مردم است. سوالات خدا حالت های متفاوتی دارد. بعضی سوالات خدا فعال کننده ی رویت، بعضی فعال کننده ی فعل و بعضی فعال کننده ی عمل است. اغلب سوالات مردم بخاطر لجاجت است. گاهی هم برای کنجکاوی است.

چند سوال مطرح می‌کنم که الان نمی‌خواهیم پاسخش را بدهیم. فقط می‌خواهیم که یاد بگیریم چطور از سوره سوال پرسیم و با این سوال‌ها وارد قرآن بشویم.

این که چرا سوره فیل به پیامبر خطاب شده است؟ نکته‌ی مهمی است.

منافع سوال مهم است و این که چرا خدا موضوعی را در قالب سوال طرح می‌کند؟ چرا خدا خبر یک موضوع را به صورت سوال می‌دهد؟

جایگاه سوال در تعلیم و تعلم کجاست و چه کمکی می‌کند؟

آیا سوال فقط فعال‌کننده‌ی تفکر است یا فعال‌کننده‌ی عمل و توجه هم هست؟

سوال می‌تواند نقش انداز داشته باشد پس می‌تواند فعال‌کننده‌ی توجه و عمل باشد. مهمترین سازوکاری که در نظام تعلیم و تعلم باید اصلاح شود، سوال است. بعضی سوره‌ها که سوالی ترند محور قرار می‌گیرند. سوره بقره برای مطالعه به این شکل مناسب است.

آیا سوالات خدا در قرآن در حوزه باورهاست یا حوزه‌ی احکام است؟

مثلاً ما می‌خواهیم در حوزه‌ی حجاب کار کنیم. از طرفمان می‌پرسیم که آیا تو نمی‌خواهی سالم باشی؟ نمی‌خواهی زیبا باشی؟ نمی‌خواهی محفوظ باشی؟

اگر بخواهیم در حوزه باورها کار کنیم سراغ جملات خبری می‌رویم. که خدا چنین و چنان است. خدا در قرآن بالعکس عمل می‌کند. جایی که در حوزه توحید بحث می‌کند سوال می‌کند و در احکام با سوال جلو نمی‌رود. تعلیم و تعلم ما با روش قرآن متفاوت است. در کتاب‌های معارف ما این گونه طبق قرآن مباحث چیده نشده است. وقتی برای سوال متد خاصی نداشته باشیم طبق نظر خودمان پیش می‌رویم نه طبق نظر قرآن.

با سوال ایجاد مواجهه می‌کنیم بدون سوگیری. گاهی متکلم سوی کلام را در مخاطب قرار می‌دهد. کافی است که مخاطب رویت کند. دیدن همان و فهمیدن همان.

سوال وقتی در ساختار وجودی وارد می‌شود دارای طیف می‌شود. سوال‌هایی که در ابتدای ساختار هستند تفکری‌تر هستند. هر چه به سمت علم و عمل کشیده شوند تدبری‌تر می‌شوند.

سوال از فعل: "فما جزاء يفعل ذلک منکم"

آیه ۹۴ سوره بقره: "قل ان کانت ... فتمنوا الموت" اگر فکر می کنید مومن هستید مرگ را تمنی کنید. بعضی سوالات در قرآن شاخص هستند. از ترکیب "ان کنتم، کانت" می توان تشخیص داد. سوال هایی که در زندگی شاخصند مشخص می شوند. چه سوالاتی در زندگی می تواند شاخص سبک زندگی باشد.

در قرآن گاهی مفهوم سوال داریم و گاهی قالب سوال داریم.

وقتی کلمه "قل" بعلاوه "مواجهاندن پیامبر با مردم" جایی صورت بگیرد، مفهوم سوال است. اغلب این مواجهه ها سوال است.

برخی از ترکیب های قرآن در عرف عرب نبوده و مختص قرآن است. مثل ترکیب هایی که شرط می آید ولی جواب شرط نمی آید: لولا انزل السوره. بعضی می گویند که جواب شرط حذف شده است. شرط را در موضع طلب و استفهام قرار داده است. این ترکیب در قرآن اصلا شرط نیست، نوعی از استفهام است. این نظریه را دوستانی که دکترای ادبیات عرب کار می کنند می توانند عنوان کنند.

سوال نه بر تفکر و نه بر هیچ بعدی از ساختار اثر نمی گذارد و فقط بر توجه تأثیر می گذارد و فعال سازی فعل. اگر کسی خواست ساختار تعلیم و تعلم کار کند باید بداند که عمده ی این تأثیر در فعل است. و اگر این تأثیر را روی تفکر یا عمل ببرد کار اشتباهی کرده است. اگر وارد سوال بشویم باید تمامی مبانی تعلیم و تزکیه را از نو بچینیم.

ما نظام آموزش را تفکر محور کرده ایم. می گویند که بچه ها باید چرایی را بپرسند. سوال های قرآن برای رویت فعل رب و عبودیت است. نمی خواهد که فقط سوال کند! [می خواهد] سوالی [بپرسد] که انسان را به عبودیت برساند. غرض، سوال نیست. غرض، غایت سوال است. چرایی و چگونگی داریم. چگونگی، فرآیند اثر را می گوید. سوال از چرایی موجب سکون می شود.

از بین سوالاتی در زندگی ما ایجاد می شود، تعداد کمی از آنها ما را به عمل سوق می دهند. یا تمرکز ایجاد می کنند یا شبهه. برخی سوالات مستقیماً به فعلیت دچار می شود. مثلاً کسی دارد غذای مسموم می خورد، ما از او می پرسیم دلت می خواهد بمیری؟ اگر بگویند می خواهم بخورم یعنی می خواهم بمیرم.

این سوال تفکری نیست، فعلی است که به عمل چسبیده است. سوالات قرآن این طور است. یعنی پاسخ به سوال همان انجام عمل است. اگر آموزش و پرورش به جای سوالات فعلی، سوالات تفکری را رواج دهد، بچه‌ها مثل ما می‌شوند. همه‌ی ما می‌گوییم که فلان باید بشود تا جامعه درست بشود. ولی کاری نمی‌کنیم تا این اتفاق بیفتد. دانستن‌های ما مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. علم ما تبدیل به قدرت و علم نمی‌شود. ممکن است دانستی ما از سوره‌ها تبدیل به معنویت و ذکر و تقوا نشود.

"الم تر کیف فعل" فعل باید فعال بشود. فعل روح عمل در انسان است. اگر "کلم الناس بقدر عقولهم" صحبت نشود نظام فعلیت فعال نمی‌شود. پس تا فعل انسان‌ها از سوالات فعال بشود نیاز به کار زیاد است.

در سوره قریش سوال و محور اثر سوال قابل بررسی است. که ما عبور می‌کنیم.

نظام نیازهای انسان حداقل از دو کانال فعال می‌شود. نیاز است که سوال ایجاد می‌کند. سوال است که علم ایجاد می‌کند و علم است که فعل ایجاد می‌کند. بنابراین برای فعال شدن فعل لازم است که نیاز فعال شود. اگر کسی نخواهد نیازش را فعال کند، کسی نمی‌تواند برایش کاری بکند. باید از درون یک جریانی بوجود بیاید.

می‌شود افراد را با تجربه روبه‌رو کنیم تا نیاز درشان فعال شود. کار تجربه فعال سازی نیاز است. اگر تجربه‌ای نیازها را فعال نکند، کار اصلی‌اش را انجام نداده است. تجربه می‌تواند فرد را جلو بیندازد ولی ممکن است برای کسی تجربه حاصل نشود.

استفاده از متن وحیانی، عقلانی و ... و کتابت، می‌تواند نیاز را فعال کند. مطالعه می‌تواند جایگزین تجربه شود. یعنی فرد باید طوری مطالعه کند که انگار دارد تجربه می‌کند.

در صورتی سوره فیل در شما نیاز ایجاد می‌کند، که شما خودتان را در عام الفیل قرار دهید و فکر کنید که در آن زمان زندگی می‌کنید. طوری داستان را بخوانید که گویا تجربه‌اش کرده‌اید. یکی از بی‌هنری‌های ما این است که نمی‌توانیم متن را طوری بخوانیم که برایمان تجربه شود. اگر این سوره را برای حضرت ابوطالب یا برای عبدالمطلب می‌خواندند تأثیرات فوق العاده‌ای برایشان داشت. چون آن صحنه را دیده‌اند.

اگر از کسی بخواهیم، خاطره‌ای از یک جریان تعریف کند که خدا را در آن دیده است؛ هیچ کس سوره فیل یادش نمی‌آید. چون کسی سوره فیل را ندیده است. معمولاً یک تصادف یا اتفاقی را عنوان می‌کند که تجربه کرده باشد.

سوره فیل باید جزء تجربه‌های ما بشود. همه‌ی قرآن باید این طور بشود. مثلاً داستان حضرت عزیر علیه السلام باید برای همه‌ی ما اتفاق بیفتد، باید تجربه‌اش کنیم.

کیفیت فعل رب در هر موقعیتی نسبت به شرایط متمایز دیده می‌شود. کیفیت فعل رب در داستان اصحاب فیل به نابودی اصحاب فیل و در داستان حضرت مریم سلام الله علیها به تولد حضرت عیسی علیه السلام ختم می‌شود. دیدن کیفیت فعل رب در داستان‌های مختلف قرآن موجب می‌شود خدایی در وجود انسان شکل گیرد که بزرگ باشد و انسان بگوید الله اکبر.

انسان‌ها به زندگی خودشان نگاه می‌کنند و کیفیت فعل رب را فقط در زندگی خود آنالیز می‌کنند. بعد می‌گویند که خدای من ناتوان و فراموش کار است. چون در زندگی خودشان فقر، بیماری، قرض و ... دارند. پس خدایشان بزرگ نمی‌شود. ما فعل خدا را فقط در زندگی خودمان تجربه می‌کنیم، با نوسانات فراوان. بعد نتیجه‌گیری می‌کنیم که خدا ناتوان است. اگر جلوه‌های مختلف خدا را نبینم قضاوتم در مورد خدا ناقص است.

هبوط انسان غایتی داشته است. انسان روی زمین آمد که حقایقی را کشف کند. در جواب این سوال که چرا انسان را روی زمین قرار دادی، خدا فرمود که اگر انسان روی زمین نمی‌آمد خیلی از اسماء را متوجه نمی‌شد.

تعلیم اسماء به انسان روی زمین اتفاق می‌افتد. در این سیر ما در غایت و روند رسیدن با همه‌ی بنی آدم شرایط یکسان داریم. در این مسیر بعضی‌ها پیامبر شدند. این آغاز تبعیض خداست. به بعضی‌ها فضل بیشتری داد. این قاعده تفضیل است.

پیامبران می‌توانند مسئولیت‌های بیشتری قبول کنند. خدا همه‌ی این تفضیل را در متن کاملی گزارش داده است. علت این گزارش خدا این است که توان‌های فعال شده را در معرض مشاهده‌ی همه قرار دهد. گزارش معراج رسول صل الله علیه و آله را داده است که همه معراج را تجربه کنند. گزارش حضرت موسی علیه السلام را داده است که همه موسایی بشوند. خدا همه چیز را برای همه می‌خواهد بصورت کامل. همه می‌توانند به علم حاصل از تجربه برسند.

در واقع یک نفر در این جمع به سفر زیارتی می‌رود و پول خرج می‌کند. ما می‌توانیم بدون این که زحمت‌ها و هزینه‌ها را متحمل شویم، به علم حاصل از زیارت او برسیم. خدا نظام عالم را طوری خلق کرد که هم با تجربه و هم با علم به تجربه می‌توان به نتیجه‌ی واحدی رسید.

مگر خدا حضرت عیسی علیه السلام را بدون پدر متولد نکرد. چرا دوباره خدا این کار را تکرار نکرده است. جواب این است که خداوند مگر یکبار این کار را نکرد. شما از این یکبار نتیجه گرفتید. خدا معجزات پیامبران را گزارش داده است، پس ما می‌توانیم همه‌ی معجزات انبیا را ببینیم و همان اثر در ما ایجاد بشود. این می‌شود فعال سازی فعل و دیدن فعل خدا.

[رویت] کیفیت فعل خدا باید فعل را در ما فعال کند. فعل، علم فعال است نه علم آرشویی. فعل، علم جاری است. ما به علم آرشویی انس گرفته‌ایم. این که علم کتابخانه‌ای شد، کار شیطان بود.

امیرالمومنین علیه السلام می‌توانسته است کتاب بنویسد و کتابخانه داشته باشد. ولی ترجیح داده‌اند که علم بالفعل را ترویج کنند نه علم بالقوه را. کتابخوانی کم است چون کتاب‌ها در صحنه‌ی زندگی نمی‌آیند و مشکلی را حل نمی‌کنند. بالقوه‌اند نه بالفعل.

ما اگر تعاملان با قرآن درست شود می‌توانیم از دیگر کتب هم استفاده کنیم. اگر کسی قرآن را نخواند در هر جایگاهی که باشد امکان تجربه‌ی علم را ندارد. قرآن همه‌ی علوم را سامان دهی و نظام دهی می‌کند. اگر کسی بدون نظام وارد کتاب‌ها و علم‌ها بشود دچار تشتت می‌شود. هرمنوتیک در موضوعات ایجاد می‌شود، امکان فهم موضوعات گرفته می‌شود. طرف به هر جایی برسد، می‌گوید این، آن نیست و نتیجه‌ای نمی‌گیرد.

در خواندن قرآن باید انسان تجربه کند که مثلاً روزی حضرت یوسف علیه السلام بوده است و اتفاقاتی که تجربه کرده است را بتواند برای دیگران تعریف کند. در مرحله‌ی بعد خودش را جای برادران یوسف علیه السلام قرار دهد و تجربه کند.

قرآن زاویه‌های مختلفی را از یک داستان بیان کرده است و ما می‌توانیم خود را در هر جای داستان جاگذاری کنیم. می‌توانیم دانه‌ای باشیم و خدا ما بشکافد و بعد بگوییم خدا فالتق الحب و النوی است. اگر دانه نباشی و نشکفی ولی بگویی خدا فالتق الحب و النوی است دروغ گفته‌ای. تو ندیدی که خدا فالتق باشد.

اگر کسی اسم فالتق الحب و النوی را بلد باشد و دعا کند، دعایش اثر دارد. چون علمش اثر دارد. علمش فعلیت دارد. خودش مظهر فالتق الحب و النوی است. اسم خدا را با خودش حمل می‌کند. علمش فعلیت می‌شود. این انسان

می تواند رود نیل را بشکافد. موسی علیه السلام چون اسم فالتق الحب را با خود حمل می کند می تواند انفلاق ایجاد کند. از این علم، کار برمی آید.

قرآن می تواند انسان را به بی نهایت برساند بدون این که بخواهد همه را تجربه کند. قرآن بخوانید و یکی یکی داستانها و اتفاقات را تجربه کنید. ختم مکرر قرآن به خاطر همین توصیه شده است. اگر غیر این درست بود به هر کس یک سوره می دادند و می گفتند تو همین سوره را بخوان. انسان این تواند کل قرآن را ختم کند و تجربه کند. در هر مرتبه ختم یک مقدار تجربه اتفاق می افتد.

داستان اصحاب فیل، داستان من است که آن زمان بودم. خطاب سوره هم از من می پرسد " آیا ندیدی ". مگر من هزار و اندی سال پیش بودم که داستان اصحاب فیل را بینم. تمام این داستان اصحاب فیل به یمن وجود پیامبر صل الله علیه و آله اتفاق افتاده بود. که الان نمی خواهیم در این مورد صحبت کنیم.

نگاه ما به متن اگر نگاه به تجربه ای رخدادهای بیان شده باشد؛ رخدادهای بیان شده را متناسب با فهم خود تجربه می کنیم. حالا شروع کنیم به تجربه کردن، و هر چه آنها را بیشتر تجربه کردن...

چون کسی داستان اصحاب فیل را رویت نکرده است به حضرت ابوطالب تهمت می زنند که ایشان توحیدشان قوی نبوده است.

اگر انسان رویت کند ممکن است با سوره ای فشارش بیفتد، بی هوش بشود. "فخر موسی صعقا" برای انسان اتفاق بیفتد. خدا بخیل نیست و رحمن است. خدا می خواهد همه به مقام انبیا برسند. خدا به انسان ارزش می دهد. ما عیال خدا هستیم. بنده ی خدا هستیم. سیستم یک پویایی و نشاطی دارد که هر روز می توانی جای یک پیامبر زندگی کنی. شخصیتها را مقایسه نکن. همه ی شخصیتها را حس کن و بعد قضاوت کن.

چطور می شود هم موحد تام باشی و هم مثل حضرت مریم سلام الله علیها بگویی " یا لیتنی کنت نسیا منسیا ". این جمله ی حضرت مریم سلام الله علیها در توحید او خللی وارد نمی کند. بلکه می خواهد بگوید که این مقام طهارت فاطمی است. جایی که انسان طهارتش را از خود خدا می گیرد و خودش چیزی ندارد. حضرت مریم سلام الله علیها منطقه ی طهارتی خاصی را ایجاد کرد.

متن قرآن برای ما بیگانه است. از خواندنش تجربه‌ای برای ما ارتکاز نمی‌شود. کسی که قرآن ندارد ۶۰ سال زندگی خودش را دارد. کسی که قرآن دارد زندگی تمام بشریت را دارد. و این ۶۰ سال در برابر زندگی تمام بشریت هیچ است.

اگر محفلی تصمیم بگیرد که گفتمانش گفتمان قرآن باشد، برای انسان‌ها عجیب است. بخاطر این است که جامعه از قرآن فاصله گرفته است. و گفتمان قرآن نامأنوس شده است.

قرآن برای آدم‌ها کتاب تجربه نیست. مادرها مادر موسی علیه السلام را تجربه کرده‌اند؟ نه. حتی مرد می‌تواند مادر موسی علیه السلام شدن را تجربه کنند. قرآن می‌تواند جنسیت را بردارد و مرد تجربه‌ی زن بودن را داشته باشد و زن تجربه‌ی مرد بودن را.

سوال: دلیل محکمه پسندی برای این نوع برداشت از قرآن دارید؟

جواب: من دلیل محکمه پسندی ندارم که بتوانم اثبات کنم. ولی می‌گویم که این خبر دادن از همه‌ی اقوام گذشته برای چه بوده است؟ مثل این که الان از من دلیل بخواهند که چه دلیلی دارید که اثبات کنید الان روز است.

بدیهی دلیل بردار نیست. خدا، خداست. و قرآن کلام خداست. کلام خدا صدق است و اتفاق افتاده است. بعضی از سوال‌ها مثل سوال شما را نمی‌توانم جواب دهم. مثل این است که بخواهم برای روز دلیل بتراشم. حضور شی نزد شی دلیل وقوع شی نزد شی است.

کلام خدا نزد انسان دلیل وقوع کلام خدا نزد انسان است. حقیقت کلام خدا نزد انسان دلیل وقوع حقیقت کلام خدا نزد انسان است. نمی‌توانید یگویید که کلام خدا نزد شما نیست. چون کلام خدا نزد شما است.

"لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر" یعنی همه قرآن دارند.

ساعت دوم

بحث ما از اول جلسه راجع به این بود که سوره‌ی فیل و قریش را در کل قرآن چگونه می‌توان مطالعه کرد:

- از منظر «سوال» که فعال کننده‌ی فعل است.
- دومین موضوع «فعل ربّ» است که می‌توان کار کرد.
- آیا این رویت فعل رب فقط برای اصحاب فیل قابل رویت است یا نه؟ که گفتیم نه. و در کل قرآن می‌توان فعل ربّ را دید.

در این آیات نگفته وقتی شما فعل ربّ را رویت می‌کنید چه کار باید بکنید. و این یعنی ظاهراً رویت فعل رب خودش نتیجه است. در واقع چرا ما بایستی به اصحاب فیل نگاه کنیم؟ برای اینکه فعل رب را ببینیم. یعنی فعل رب را برای اصحاب فیل می‌بینید که فعل ربّ را بفهمید. فعل رب برای اصحاب فیل یک مصداق است.

فعل ربّ یعنی تجلیات خداوند در عالم. هر جایی که خدا جلوه کرده است فعل است. اراده‌ی خدا ظهور یافته است. اسماء الله با فعل متفاوت است. اسم جنبه‌ی سبب دارد ولی فعل خود جاری شدن اراده است. فعل ربّ در جهت ربوبیت و سوق به کمال در اشیاء و انسان‌هاست.

خلقت نتیجه‌ی فعل است، خلق کردن فعل است. فعل همه‌ی «مصدرهایی» است که برای خدا به کار می‌بریم. که یا به صورت فعل یا به صورت اسم فاعل یا به صورت اسم به کار می‌بریم.

*ولی وقتی فعل را می‌گوییم ناظر بر این است که در یک جایی قابلیت رویت و نشان دادن دارد.

در داستان بنی اسرائیل در سوره‌ی بقره این قوم شبیه قریش می‌شود. وقتی می‌خوانید لایلاف قریش، قریش بار منفی ندارد ولی وقتی کمی قبل و بعد سوره و کل قرآن را می‌بینید می‌فهمید که از قریش به مشرکین نام برده شده است، مخصوصاً سوره‌ی مبارکه‌ی یّنه، که پیامبر را به شعب ابی طالب محصور کردند. و این شرک قریش بود که دسته جمعی این کار را کردند و برای بنی اسرائیل هم چنین اکثریتی در کار بود. بنی اسرائیل امتیازاتی گرفتند که در ابتدا به آنها گفته می‌شود: «یا بنی اسرائیل... انی فضّلکم علی العالمین» و کمی که پیش می‌رود بنی اسرائیل دو دسته می‌شوند.

* حضرت علامه طباطبایی می‌فرمایند که خصلت اعراب در زمان پیامبر شبیه خصلت بنی اسرائیل است. البته ممکن است که این تطابق کامل نباشد ولی کلیت بحث وقتی مطرح می‌شود دو فضا را نشان می‌دهد. نمی‌خواهیم جزء به جزء پیش برویم.

گاهی کسی را نگاه می‌کنند و از یک اعتباری به او قریش می‌گویند و گاهی از دیدی دیگر نگاهش می‌کنند و او را مشرک می‌دانند و این به اعتبار نگاه‌هاست و گرنه افراد مشترک‌اند.

«..... نعمتی اللّٰتی انعمت علیکم....» این نعمت‌ها فعل ربّ است.

«نجیناکم من آل فرعون یسومونکم سوءالعذاب....» این هم فعل رب است.

برای بنی اسرائیل دو برهه ذکر می‌کند: یک برهه از نعمت‌هایشان است و یک برهه از کفرهایشان گفته می‌شود. و این‌ها سیر دارد و با «اذ» گفته می‌شود یعنی نقاط مهم زندگی بنی اسرائیل آمده است.

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ (۶۲)

ناگهان برنامه و سیر تغییر می‌کند. در فضای ایمان صحبت می‌کند و می‌گوید آن چیزی که برای خدا مهم می‌شود ایمان و عمل صالح است و خطاب را کلی می‌کند و کاری با بنی اسرائیل ندارد. خطاب ظاهراً به جامعه‌ی مسلمانان است و بعد از آن دوباره به ادامه‌ی داستان برمی‌گردد. و علامه این رفت و برگشت را به مثابه‌ی قریش می‌داند.

عرب آن زمان مثل بنی اسرائیل حس گرا بودند. اینکه حضرت موسی علیه السلام رحلت کرده یک عده‌ای یهود شدند. یک موضوع خاص را که مربوط به بنی اسرائیل بود را به یک موضوع عامّ تبدیل کرد. و هر کسی باید این "اذ"ها را در زندگی خود ببیند و بررسی کند. اریث خیلی شبیه «اذ» است.

لابه لای داستان‌ها یک آیه می‌آید که آیه‌ی ۶۲ است و می‌آید خاص بودن این جریان را عامّ می‌کند. یعنی می‌خواهد سیر بنی اسرائیلی جامعه را بگوید.

انسان ۳ شان متمایز دارد. یک فردیت دارد که محض است. یک فردیت اجتماعی دارد و یک جامعه دارد. جامعه نظاماتی است که در یک جامعه هستند. فکر کنید کسی شهر و اقلیمش ترکیه، روسیه و باشد. تمام معادلات

زندگی او متفاوت است. فکر کنید که شهری جنگ شود یا ویروسی در آن شیوع یابد، اگر یک نظام امنیتی قدر نباشد همه در عرض زمان کوتاهی به هم ریخته می‌شوند.

نظامات اجتماعی یک اولیتی پیدا می‌کنند که اولویتشان نوعاً از فرد بالاتر می‌رود. اگر اباعبدالله الحسین علیه السلام جان خود و خانواده‌اش را به خطر انداخت به خاطر اهمیت نظامات جامعه بود. تقریباً بیشتر آیات قرآن از مدخل جامعه وارد انسان شده است. و تمام موضوعات جدی و پیچیده از جامعه آمده است.

ساختار جامعه یک هویتی پیدا می‌کند که ناخواسته در تک تک افراد جامعه تاثیر کاملاً جدی می‌گذارد. مثلاً نبی‌ای مثل موسی علیه السلام خلق می‌شود که بنی اسرائیل را از فرعون نجات می‌دهد و این یعنی منت خدا بر تمام یک جامعه. وقتی خدا فعل رب را برای انسان مطرح می‌کند از جامعه به فرد است. یعنی انسان باید فعل رب را از جامعه بفهمد. حتماً برای هدایت اصل جامعه نیاز به عملیات داریم. کسی که قرآن می‌خواند نمی‌تواند نسبت به جامعه و نظام آن بی تفاوت باشد.

هجرت یعنی رفتن که بیایم!!!

شما یک موقعی یک دشت وسیعی دارید که می‌خواهید با آب پاش آبیاری کنید نمی‌شود. شما باید نظام سازی کنید، باید نهر ببندید. شما نمی‌توانید بگویید که گیاه من رشد کرد و من کاری با بقیه ندارم. زندگی اجتماعی قصه‌ی کشتی و سوراخ بودن کشتی است.

آیات سوره‌ی بقره تلفیقی از آیات سوره‌ی فیل و قریش است.

أَفَتَطْمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَقَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يُحَرِّفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَهُمْ يَعْلَمُونَ (۷۵)
وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَا بِغَضِبِهِمْ إِلَى بَعْضِ قَالُوا أَتُحَدِّثُونَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ لِيُحَاجُّوكُمْ بِهِ عِنْدَ رَبِّكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (۷۶)

أَوْ لَا يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ (۷۷)

وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيًّا وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ (۷۸)

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ رُؤْيَا بِهٖ نَمَانًا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَ
وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ (٧٩)

فعل ربّ به اعتبار بستر متفاوت می‌شود و نوع سوالات متفاوت می‌شوند.

اف... او لا.....

بنی اسرائیل یعنی گروهی که به واسطه‌ی فعل ربّ یعنی عملیاتی که حضرت موسی(ع) به اذن خدا آنها را از فرعونیان نجات داد و یک مرتبه صاحب املاک و منافع شدند. پس موسی آمد و با خودش پول و مقام و ... آورد. هم چنین از خوف فرعون نجات یافتند.

در قریش امنیت به واسطه‌ی کعبه بود و حتی می‌دانستند که به واسطه‌ی خدا است و اگر بت می‌پرستیدند به خاطر این بود که بازار کعبه و بت پرستی کساد نشود.

مهم رویت فعل رب از مسیر فعلیت‌هایی است که در جامعه تجلی می‌یابد. جاهایی که توسط خود ایمان و مومن بودن، اطعام و امنیت به هم ریخته است (و در سوره بقره هم هست). اتفاقاً خدا جامعه را در معرض ابتلائاتی قرار داد که خوف و جوع دارد. و این یک منظر است که خدا گفته باید بایستی هر چند در اطعام و امنیتان خلل وارد شود. انسان برخی مواقع تغییراتی که دارد از تغییرات جامعه منبعث شده است و آگاه نیست و اینقدر پیش می‌رود که شبیه جامعه می‌شود. اتفاقاً وقتی سوره‌ی بقره را نگاه می‌کنید می‌بینید که شیوه‌ای از فعل ربّ است که از مسیر جامعه باید فعل ربّ را بفهمید و نه فرد. خطاب‌ها به جامعه است. درست است که می‌گوید یا ایها الذین آمنوا ولی باز هم جمع است.

اگر کسی بگوید که کجاها انسان می‌تواند فعل ربّ را ببیند باید بگوییم در عرصه‌های اجتماعی است. و لایه‌های مختلفی در عرصه‌های اجتماعی وجود دارد ایمان‌های مختلف و یوم الله قابل رویت است.

گاهی می‌نشینم فکر می‌کنم که چند سال از انقلاب گذشته؟ ۴۰ سال. حکومت و اقتصاد و وزرا را ببین. فکر کن که همان شاه بود. اگر شاه بود چه می‌شد؟ و شروع می‌کنم به بازسازی ذهنی حکومت شاهنشاهی در این ۴۰ سال، و می‌بینم که وا مصیبتا. صحنه‌ها و فکرها و تخریب‌هایی که می‌بینم می‌فهمم که چقدر الان خوب است.

ما نمی توانیم فعل ربّ را ببینیم چون خوبی‌ها را نمی بینیم. ما اگر در طاغوت بودیم "و ما رمیت اذ رمیت" نداشتیم و خیلی چیزهای دیگر... و زیرآب حکومت اسلامی را می زنیم و آنگاه دیگر انصافی وجود ندارد. فعل ربّ یعنی اینکه اگر جامعه‌ای حتی اگر هم بنی اسرائیل باشد بهتر از این است که تابع فرعون باشد.

خدا قریش را رها کرد ولی بقیه‌ی داستان قریش را با بنی اسرائیل ادامه داد. در قرآن بقیه‌ی داستان را بنی اسرائیل می نویسیم و قریش می خوانیم.

آیات سوره‌ی بقره بسیار پر رمز و راز است و تفسیرش به خاطر همین عمقی که دارد توسط عموم غیر ممکن است. هارمونی ظاهری ندارد. مثلاً از وسط سوره داستان موسی علیه السلام را رها می کند و داستان عوض می شود.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَ قُولُوا انظُرْنَا وَ اسْمَعُوا وَ لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۰۴)

ما يَوْمَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ لَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَ اللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ (۱۰۵)

نکته‌ی جالب: اطلاق اهل کتاب و مشرک را می توانیم اطلاق عام بگیریم تا بتوانیم بهتر بخوانیم. اگر جامعه را یک بستر ببینیم، فعل ربّ موجودی فی کلّ زمان و فی کلّ مکان. و اقتضا و شرایط و شاء برای فعل ربّ لازم است.

نکته‌ی کاربردی: اگر می خواهید در خانه‌ی شما اتفاقات خوب بیفتد باید ظرف اتفاقات خوب تحقق یابد. باید ظرف فعل خدا در خانه‌ی شما فعال شود. فعل خدا در همه جا جاری است در همه جا و به همه نحو ولی ما می گیریم یا نه. فعل ربّ زمان بردار است. حال و ماضی و مضارع است. مگر خدا متغیر است؟ نه. بستر تغییر می کند.

اگر این کلاس می خواهد فعل خدا را ببیند باید اقتضای فعل ربّ را ایجاد کند تا مثلاً فعل رحمت را ببیند و گرنه باید فعل هلاکت را از ربّ ببیند.

یفعل الله ما یشاء: اراده بعد از ظرف ایجاد می کند و فعل خدا زمان بردار می شود. فعل خدا آن تجلیات خداست که در بستر زمان و در زمینه‌های مختلف قابلیت تحقق می یابد از جانب مفعول و نه از جانب فاعل.

حضرت مریم سلام الله علیها و مادران و پدران گرامی شان زمینه را چیدند که در او یک قوه‌ی قدسیه ایجاد شد و بستر نزول حضرت عیسی علیه السلام شدند.

اقتضا فراهم کردن برای فعلیت تامّ خداوند در عالم..... و از آن به بعد بین.... تمامی استعدادها شکوفا خواهند شد.

خدای ما یک خدای متغیر است که رحمت دارد و وقتی نگاه می کنید بنی اسرائیل یک موقعی نعمت دارند و یک موقعی توبیخ می شوند و یک موقعی نعمت از دست می دهند. رنگ فعل خدا برای این ها عوض می شود.

اگر وقت داشتید این کار را انجام دهید:

(۱) آیاتی که فعل خدا هست را در بیاورید. فعل در قرآن یا فعل خدا یا فعل انسان است. همه جا مربوط به فعل خدا نیست.

(۲) فعل خدا را به علاوه ی هر چه که با او آمده می کنید. مثلا اراده، شاء: یفعل ما یشاء، یفعل ما یرید.

طلب، ظرف را بزرگ می کند و ظرف موجب ظهور فعل ربّ می شود. حدود ۱۰۲ تا فعل در قرآن آمده که حدود ۲۰ تا برای خداست. اصلا همین که خدا فعل را هم برای خودش و هم برای انسان به کار برده است جای بحث دارد.

هر جایی که فعل را می آورد حتما ظرفش را قبلش آورده است. "کان امرالله مفعولا" قبلش آمده که قومی هلاکت یافته اند.

(۳) فعل خدا به اراده و شاء اوست. می گوئیم چه چیزهایی با شاء و اراده آمده است؟ مثلا یهدی.

پس باید ببینید چه واژه هایی در قبل و بعد با فعل خدا آمده اند.

یفعل ما یشاء و یهدی من یشاء: یعنی این دو در لایه ی فعل است. بایستی این ها را ببینید.

فعل الله و فعل ربّ متفاوت است. فعل ربّ حکم رفع نقص را دارد. در سوره ی مبارکه ی فیل می توانیم راجع به فعلیت فعل خدا نسبت به اصحاب فیل مطالعه کنیم و این کیفیت را می توانیم روی کیفیت فعل خدا به صورت مطلق ببریم و کلمات مرتبط با فعل خدا و مقدمات و لوازم را شناسایی کنیم. شاء مقدمه ی فعل خداست.

پس فعل خدا را به یک مفهوم تبدیل می کنیم. امر مقدم بر فعل می شود. مفهوم کاری که می کند این است که فعل خدا را در صحنه ها و عرصه های مختلف زندگی تعمیم می دهد و یک چشم فعل بین در انسان پدیدار می شود. و ما را از کوری و ندیدن نجات می دهد.

کسی که این دعا را کند: ما را از کوری و ندیدن نجات بده. ندا می آید که ای شیخ شوخ! در حوزه‌ی فعل الهی تحقیقی بفرما. که مفهومی از فعلیتی فعل ربّ به دست آوری، و این گونه می توانی فعل ربّ را در جامعه بیشتر ببینی...

سیر فراز و فرود زندگی یک جامعه بسیار محسوس تر از زندگی تک تک افراد است. و فعل وقتی است که اراده‌ی خدا جاری می شود، و بالا برنده یا پایین برنده‌ی جامعه باشد. گاهی اراده‌ی خدا اهلکنا است.

در صورتی فعل رب تبدیل به یک مفهوم می شود که از یک مصداق که اصحاب فیل است به رویت جاری شدن فعل برسد.

*انسان فعل خدا را فقط در یک صورت می بیند: فقط موقعی می بیند که حضور خدا را در لحظه لحظه‌ی زندگی به صورت مستمر بداند.

ما فکر می کنیم که خدا نوزاد را خلق کرد و بقیه اش به عهده‌ی پدر و مادرش می شود. در صورتی که فعل خدا را باید فعل دید، مصدری ندید. باید در هر لحظه حیات را حس کرد. این گونه نیست که صبح از مرگ احیا شدم و می گذرد تا وقتی که بخوابم. انسان هر لحظه زنده می شود و می میرد.

تمام اتفاقاتی که در یهود و مسیحی و شیعه افتاد به خاطر این بود که فعل خدا را حادث ندید. اگر کسی اینگونه هر لحظه وجود را ببیند خیلی شبهاتش برطرف می شود. اگر خیلی از سوالاتمان را واکاوی کنند، بسیاری از سوالاتمان در رابطه با هستی، زندگی و هستی بخش به دلیل عدم مشاهده‌ی فعل خدا در هر لحظه است.

اگر کسی که فعل خدا را در هر لحظه ببیند، نظام سوالات او متفاوت می شود. نیازهایش هم متفاوت می شود. یعنی مثلاً من می گویم غایت خلقت خدا از خلق من چیست؟ یعنی خدا را جاری ندیده است. آدمی که خدا را در هر لحظه می بیند نمی گوید غایت خلقت چیست؟ بلکه می گوید لقاء خدا پس از برداشته شدن حیات دنیا چگونه است؟ و این دو سوال یکی است در ۲ عبارت متفاوت. نکند من از این دیدار جا بمانم...

آدم می ترسد که سوال بپرسد. می فهمند که آدم توحید ندارد، دیگر سوال هم نمی شود کرد.

فعل خدا باید با کیفِ پُرسیده شود. بهترین سوال برای فهم فعل، کیف است که چه بوده، چه هست و چه می‌شود؟ کیفیت فعل ربّ را دیدن یعنی «فرآیندی» دیدن.

در فعل، حدث و فعل مهم است. یعنی فعل ربّ در زندگی تو چگونه است؟ نطفه، علقه، انسان و و این فرآیند فعل ربّ است. فعل ربّ نظام فعلیت انسان را فعال می‌کند و این اولین کاری است که انجام می‌دهد. چون نظام توجهی است. فعلی که اینجا می‌بینید یعنی خارج شدن از نهفتگی و واقع شدن در آشکاری.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات